



نشریه فرهنگی  
اجتماعی و دانشجویی

۷

شماره هفتم  
نیمه بهمن ۹۹



وج  
این بحر را  
رامشی نیست...

## به اندازه گمراهی شیطان ما را هدایت کن

✦ خدایا! پناه می‌بریم به تو از وسوسه‌های شیطان رانده شده و فتنه‌ها و فتنه‌انگیزی‌های او و تکیه کردن بر آنچه بردل‌ها می‌افکند و نویدها و فریب‌های او و افتادن به دام‌های او.

خدایا! هر باطلی را که شیطان در چشم ما می‌آراید، به ما بشناسان و چون شناسانندی، ما را از آن باز دار و به ما بیاموز که چگونه با او نیرنگ بازییم و با چه وسیله‌ای، با وی به نبرد بپردازیم. از خواب غفلت، بیدارمان کن تا به او نگرایییم و به توفیق خود، ما را در پیکار با او، یاری فرما.

خدایا! دل‌های ما را از انکار کردار ابلیس، آکنده ساز و لطفی کن تا رشته‌های نیرنگ او را پاره کنیم.

خداوندا! بر محمد و خاندانش درود فرست و شیطان را بر ما چیره مگردان و امید او را از ما بپروا آزمندی او را در گمراه کردن ما، بی نتیجه گذار.  
بارالها! درد دل‌های ما، راه ورودی برای شیطان مگذار و جایی از وجود ما را جایگاه او قرار مده.

خدایا! بر محمد و خاندانش درود فرست و به اندازه گمراهی شیطان، ما را هدایت کن و در برابر تلاش او برای بیراه کردن ما، ره‌توشه پرهیزگاران را نصیبمان فرما و بر خلاف جاده تباهی او، ما را به راه تقوا درآور.

صحیفه سجادیه، ترجمه محمد مهدی رضایی، مناجات هفدهم

نگاهی از تو

نشریه فرهنگی  
اجتماعی و دانشجویی  
شماره هفتم / نیمه بهمن ۹۹

نگاهی از تو

۲

# انقلاب عدالت

عبدالله محمدی

شدت یافتن مشکلات اقتصادی و تبعیض‌های سیاسی در جهان، مطالبه عمومی عدالت را شدت داده است. در سال‌های اخیر، شاهد برخی سطحی‌نگری‌ها و بدفهمی‌ها نسبت به عدالت در جامعه بوده‌ایم؛ از این رو، واکاوی برخی مبانی نظریه عدالت اسلامی، ضروری به نظر می‌رسد.

## رابطه عدالت با عقلانیت و معنویت

انسان، دارای هویتی چندبعدی است که نیازهای مادی و معنوی فراوانی دارد. تمایز اصلی انسان و حیوان، در حیثیت غیرمادی اوست. عدالت نیز از ابعاد معرفتی و مبانی توحیدی، گسسته نیست و نباید عدالت را مستقل از معنویت و عقلانیت، لحاظ کرد. تجربه دهه‌های گذشته نیز نشان می‌دهد که عدالت بدون معنویت و اخلاق، به ریاکاری، دروغ، انحراف، ظاهرسازی و تصنع تبدیل خواهد شد. در مقام اجرا نیز همراهی عدالت با عقلانیت، ضروری است. عدالت بدون عقلانیت، سبب می‌شود که در تشخیص مصادیق و اولویت‌ها و اینکه چه چیزی عدالت هست و چه چیزی عدالت نیست، دچار خطا شویم. عقلانیت سبب می‌شود که تعریف و تحقق عدالت، دست‌خوش جزئی‌نگری یا برخورد هیچانی نشود.

## عدالت درونی، مقدمه عدالت بیرونی

بر اساس تفکر اسلامی، عدالت اجتماعی، زمانی تحقق می‌یابد که افراد، عدالت را ابتدا در درون خویش، محقق کرده باشند. گناه، شهوت‌رانی، توجه افراطی به مادیات و... ظلم‌هایی هستند که انسان را از حالت اعتدال فطری، خارج می‌کنند. عدالت، ابتدا در درون انسان تحقق می‌یابد و سپس به جریان جامعه، جریان می‌یابد.

## تشکیل حاکمیت اسلامی، مهم‌ترین بستر اقامه عدل

در تفکر اسلامی، مهم‌ترین بستر اقامه عدل، تشکیل حاکمیت اسلامی است. از این رو، تمام انبیا و اولیا، دغدغه تشکیل حاکمیت الهی داشتند. دفاع از عدالت، در حاکمیت طاغوت، امکان‌پذیر نخواهد بود و تا زمانی که تمام نهادها و ساختارها، به سمت اسلامی



شدن حرکت نکنند، تحقق عدالت، حداقلی و در حد رفع برخی نیازهای مادی انسان‌ها، تنزل می‌یابد. بنابراین، مهم‌ترین ابزار دفاع از عدالت، تشکیل حاکمیت اسلامی است.

بعد از حکومت امیرالمومنین علیه السلام، انقلاب اسلامی ایران، نخستین تحقق حاکمیت اسلام در همه ابعاد بود. از این رو، می‌توان گفت که انقلاب اسلامی، مهم‌ترین مصداق عدالت‌خواهی جامع، پس از ائمه اطهار است. بر همین اساس، تقویت انقلاب اسلامی نیز تقویت عدالت و مبارزه با ظلم به شمار می‌رود.

## مبارزه با ظلم در درون ساختار حاکمیت اسلامی

توجه به اصل بالا، ضرورت مبارزه با ظلم در درون ساختار حاکمیت اسلامی را دوچندان می‌کند. با توجه به این حقیقت، ذکر چند نکته در مطالبه عدالت در انقلاب اسلامی، ضروری است:

۱. انقلاب اسلامی به منزله بارزترین نماد مبارزه با ظلم، نباید گرفتار ظلم درونی و ساختاری باشد. از این رو، سرزدن هرگونه ظلم از سوی مدیران جامعه اسلامی، ناپسندتر از دیگران است. بر همین اساس، دل‌سوزان انقلاب، باید بیش از دیگران، نگران تحقق ظلم در نظام اسلامی باشند.

۲. پیش از هر کار، باید الگوی جامع مطالبه‌گری عدالت، تدوین و ترویج شود. یعنی از سویی، نباید مطالبه‌گری نابخردانه، افراد را به اپوزیسیون نظام تبدیل سازد و از سوی دیگر، دل‌سوزان انقلاب، نباید از ترس آسیب‌نخست، به توجیهات نامعقول روی آورند.

۳. مبارزه با ظلم، نباید بستری برای تضعیف مهم‌ترین مصداق عدالت در دوران غیبت، یعنی انقلاب اسلامی گردد.

۴. قانون، رسمی‌ترین شاخص مبارزه با ظلم است. بنابراین تا زمانی که قانونی به عنوان قانون رسمی جمهوری اسلامی تثبیت شده است، نمی‌توان به نام مطالبه عدالت، قانون شکنی کرد.

۵. جدا نکردن اشتباهات افراد از اصل حاکمیت و تضعیف ساختار نظام اسلامی به نام عدالت‌خواهی، مانعی جدی برای تحقق عدالت است.

۶. مطالبه عدالت، نباید به تزریق روحیه ناامیدی و سیاه‌نمایی منتهی شود. بنابراین باید مراقب بود به نام مطالبه عدالت، ظرفیت عظیم عدالت‌خواهی، یعنی جوانان دانشجو را با تزریق ناامیدی، از دست ندهیم.

۷. مطالبه‌گری عدالت، غیر از طلب‌کاری است. مطالبه‌گری، حرکتی درون خانوادگی و به منظور اصلاح است و طلب‌کاری، نوعی نق زدن و عیب‌جویی کردن.

۸. مطالبه عدالت، باید از پرخاش‌گری، پیراسته شود. پرخاش‌گری و تخریب، فضای گفت‌وگوی عاقلانه را از بین می‌برد و راه را برای دیگر دل‌سوزان، مسدود خواهد ساخت.

۹. مطالبه عدالت، اقدامی برای کمک به رفع مشکلات انقلاب است؛ نه فرصتی برای تسویه حساب‌های شخصی و جناحی.



نشریه فرهنگی  
اجتماعی و دانشجویی  
شماره نهم / نیمه بهمن ۹۹

دیدگاه

۳

در تفکر اسلامی، مهم‌ترین بستر اقامه عدل، تشکیل حاکمیت اسلامی است. از این رو، تمام انبیا و اولیا، دغدغه تشکیل حاکمیت الهی داشتند. تا زمانی که تمام نهادها و ساختارها، به سمت اسلامی شدن حرکت نکنند، تحقق عدالت، حداقلی و در حد رفع برخی نیازهای مادی انسان‌ها، تنزل می‌یابد.

## دانشگاهی که بود، دانشگاهی که هست

تأثیر متقابل انقلاب و دانشگاه در گفت‌وگو با دکتر جواد منصوری  
مبارز سیاسی پیش از انقلاب و کارشناس مسائل سیاسی

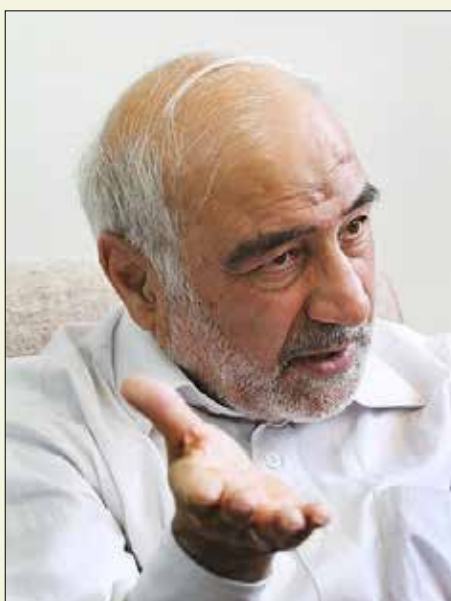
دکتر جواد منصوری در سال ۱۳۲۴ در کاشان متولد شد. فعالیت سیاسی خود را همزمان با قیام امام خمینی رحمه الله علیه در سال ۱۳۴۱ شروع کرد و سپس با عضویت در حزب ملل اسلامی به مبارزه سیاسی با هدف براندازی رژیم شاه پرداخت. طی این سال‌ها دو بار زندانی شد و جمعاً ۱۰ سال از عمر خود را در زندان‌های مخوف ساواک سپری کرد. پس از انقلاب، به عنوان نخستین فرمانده کل سپاه پاسداران به خدمت انقلاب در آمد و همزمان با عضویت در شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی، در سال ۱۳۶۰ به کار در وزارت امور خارجه مأموریت یافت. او سال‌ها کارشناس ارشد وزارت امور خارجه بود و هم‌اکنون در مرکز اسناد انقلاب، مشغول فعالیت پژوهشی است. کتاب‌های بسیاری نیز از او منتشر شده است.

خفقان را از دانشگاه بردارد، این فعالیت‌ها گسترش بیشتری یافت.

**پرس‌س‌مان: آیا اگر دانشجویان امروز کشور با همین ویژگی‌ها در فضاهای سیاسی-اجتماعی قبل از انقلاب حضور می‌داشتند، آیا باز هم انقلاب می‌کردند؟**

این‌طور نبود که همه جوانان نسل ما، مثل هم فکر کنند و یک شکل عمل نمایند؛ مثلاً در کلاس ۵۰ نفری ما، پنج یا شش نفر انقلابی بودند. چند نفری با سازمان‌های چریکی در

ارتباط بودند و برخی فعال مذهبی بودند؛ یعنی در حد برپایی جلسات سخنرانی یا نماز جماعت تلاش می‌کردند. تعدادی هم که بی‌خط و بی‌تفاوت، فقط تماشاچی بودند. ۱۰ یا ۱۵ نفر هم بسیار مبتذل و غرب‌گرا بودند. منظورم این است که در آن زمان، جریان‌ها و تفکراتی در دانشگاه حضور داشتند و این گونه نبود که اکثر دانشجویان از یک طیف باشند و حتی فعالان سیاسی و مبارزاتی هم یک جور فکر نمی‌کردند. بعضی‌ها ایشان مذهبی بودند؛ ولی حتی یک بار هم در دانشگاه نماز نمی‌خواندند؛ اما در مجموع، جو غالب



**پرس‌س‌مان: دانشجویان پیش از انقلاب، چه خصوصیتی داشتند که موجب شد مبارزات مذهبی و انقلابی به داخل دانشگاه راه پیدا کند؟**

بسیاری از دانشجویانی که در آن سال‌ها به دانشگاه راه می‌یافتند، انقلابی و مذهبی بودند؛ اما زمینه فعالیت برایشان وجود نداشت. این زمینه، آرام آرام به وجود آمد و عوامل بسیاری هم در ایجاد این زمینه مؤثر بودند؛ مثل صحبت‌های دکتر شریعتی در حسینیه ارشاد و یا

حضور استاد مطهری در دانشکده الهیات و یا نیروهای مؤمنی که به روش‌های انقلابی اعتقاد نداشتند و به

روش‌های تبلیغی روی آورده بودند و خلاصه آن که زمینه فعالیت مذهبی، آرام آرام ایجاد شد. از سال ۵۴ به بعد، اوضاع کمی تغییر کرد؛ به ویژه در سال ۵۵ که ساواک تحت فشار آمریکا مجبور شد

+

آن کسی که می‌گوید نباید انقلاب می‌شد، بیاید تا من بگویم در زمان شاه چه می‌گذشت. اگر ما در زمان شاه می‌گفتیم: شاه! چرا دزدی می‌کنی؟ می‌بردند تکه تکه ما می‌کردند؛ اما آقایان الان می‌نشینند و هر چه می‌خواهند می‌گویند. چرا من در ۲۰ سالگی، رفتم زندان و در ۳۴ سالگی بیرون آمدم؟ مگر چه می‌گفتم؟



دانشگاه، در صدد تربیت افرادی بی دین و فاسد بود.

### پرسمان: امروزه خیلی‌ها می‌گویند که اگر روند قبل از انقلاب را ادامه می‌دادیم، امروز به نقطه‌ای می‌رسیدیم که ژاپن یا کره رسیده‌اند. آیا این حرف درست است؟

آیا ترکیه که انقلاب نکرد، به پای ژاپن رسیده است؛ در حالی که متحد آمریکا و اسرائیل هم هست؟ از سال ۳۲ تا سال ۵۷ که مملکت را به دست پهلوی سپرده بودیم، به سمت استقلال علمی و صنعتی رفتیم یا به سمت وابستگی بیشتر؟ فساد در کشور بیشتر می‌شد یا کمتر و این فساد، چه پیامدهایی داشت؟ برنامه شاه این بود که در برنامه سوم، یک فاحشه‌خانه در هر شهر بسازد. تعداد مشروب فروشی‌های تهران، بیشتر از نانوائی‌ها، تعداد قمارخانه‌ها بیشتر از کتابخانه‌ها و تعداد کاباره‌ها، بیشتر از حسینیه‌ها بود. تلویزیون ایران، جزء فاسدترین تلویزیون‌های دنیا بود. ما امروز خیلی با آن دوران فرق داریم. آن کسی که می‌گوید نباید انقلاب می‌شد، بیاید تا من بگویم در زمان شاه چه می‌گذشت. اگر ما در زمان شاه می‌گفتیم: شاه! چرا دزدی می‌کنی؟ می‌بردند تکه‌تکه‌مان می‌کردند؛ اما آقایان الان می‌نشینند و هر چه می‌خواهند می‌گویند. چرا من در ۲۰ سالگی، رستم زندان و در ۳۴ سالگی بیرون آمدم؟ مگر چه می‌گفتم؟ مردم باید بنشینند فکر کنند و نتیجه منطقی بگیرند.

می‌داد. در رژیم گذشته، تسلط ساواک، طبعاً ضعف انگیزه مبارزاتی را به وجود آورده بود و دانشگاه فکر می‌کرد باید حتماً در مسیر رژیم حرکت کند. در واقع، نیروهای متفکر - اعم از مذهبی و غیر مذهبی - در انزوا بودند تا آنکه در سال‌های ۵۵ به بعد، فضا کمی عوض شد و در سایه پیام امام در سال ۵۶، تحت عنوان وحدت حوزه و دانشگاه، تحولی در این فضا ایجاد شد که البته در عمل، آن طور که باید و شاید، کاری در این زمینه صورت نگرفت.

### پرسمان: وظیفه دانشگاه در ادامه این مسیر چیست و به عبارت بهتر، دانشجو چه کاری می‌تواند انجام دهد؟

رسیدن به نقطه ایده‌آل، نیازمند کار مستمر است. دانشجو باید تحول‌گرا، مثبت‌اندیش، جدی و مردمی باشد. امروز دانشجویان ما باید به مسائل اساسی توجه کنند؛ به توسعه بیندیشند و ببینند که آیا توسعه‌ای که در اروپا رخ داد، واقعاً توسعه بود؟ آن چه به ما رسید چه و ما با این توسعه، می‌خواهیم به کجا برسیم؟ اینها مسائلی بنیادی است که دانشگاه‌های ما باید به آن بپردازند. دانشجو باید ابزار مقابله با دشمن را بشناسد و راه‌های استفاده از این ابزار و شرایط زمان و مکان را درک کند. سیاسی‌ترین کار دانشگاه، همین است؛ یعنی اگر

دانشگاه یک ماشین کشاورزی تولید کرد، یک کار سیاسی خیلی بزرگ انجام داده است. سیاسی‌ترین کار دانشگاه، علم و تحقیق و شناخت معضلات بنیادی کشور و راه حل‌های آن است.

دانشجو باید ابزار مقابله با دشمن را بشناسد و راه‌های استفاده از این ابزار و شرایط زمان و مکان را درک کند. سیاسی‌ترین کار دانشگاه، همین است؛ یعنی اگر دانشگاه یک ماشین کشاورزی تولید کرد، یک کار سیاسی خیلی بزرگ انجام داده است. سیاسی‌ترین کار دانشگاه، علم و تحقیق و شناخت معضلات بنیادی کشور و راه حل‌های آن است

نگار

نشریه فرهنگی  
اجتماعی و دانشجویی  
شماره هفتم / بهمن ۹۹

۵

## خمینی يك توفان بود

«رابین وودزورث» (Robin Woodworth)، خبرنگار آمریکایی، در سال ۱۳۶۱ برای شرکت در کنفرانسی، به ایران سفر کرد و همراه با دیگر مهمانان کنفرانس، به دیدار امام خمینی در حسینیه جماران رفت. او در این دیدار، تحت تأثیر جاذبه شخصیت امام قرار گرفت و پس از بازگشت به آمریکا، خاطرات خود را از این دیدار به رشته تحریر درآورد و در کتابی با نام «یک ملاقات با امام خمینی» منتشر کرد. بخشی از این کتاب را با هم می خوانیم.



درباره آیت الله خمینی، رهبر جمهوری اسلامی، صحبت ها و حب و بغض های فراوانی مطرح شده است. در فرصتی که برای دیدار با او پیش آمد، فکر کردم در چنین موقعیت مهمی، تلاش لازم را به کار برده، نتیجه آن را، هر چه که باشد، قبول کنم.

علامت آمدن امام، مشخص بود. تعدادی از عالمان مهم، وارد شدند و به فردی که روی بالکن ایستاده بود، اشاره کردند که رهبر روحانی، مرد مقدس، ناصح معنوی، فرمانده و امام، در راه است. به محض ورود امام، جمعیت حاضر، يك پارچه از جا پرید و يك صدا فریاد زد: «روح منی خمینی!» این شعار، نفوذ به عمق وجدان مردم بود. اولین باری بود که چنین رفتار عمیقاً هیجان انگیز، مسرت بار و احترام آمیزی را نسبت به يك انسان، مشاهده می کردم.

هنگامی که در باز شد و او وارد شد، توفانی از انرژی برپا گشت. عباي قهوه ای، عمامه سیاه و محاسن سفیدش، همه مولکول های ساختمان رابه حرکت درآورد. توجه حضار، آن چنان متمرکز و میخ کوب شد که هر چیز دیگر، غیر از او ناپدید گردید. خمینی به مثابه يك هاله نور در حال حرکت، به عمق وجدان و آگاهی همه کسانی که در حسینیه جماران حاضر بودند، نفوذ کرده بود. او تمام تصاویر تخیلی را که هر کسی قبل از ملاقات با او، در ذهن خود ساخته بود، منهدم می کرد.

خمینی، يك توفان بود؛ با این همه، در نهاد این توفان، يك سکون و آرامش

مطلق وجود داشت. او بسیار شدید و آمرانه بود و در عین حال، بسیار آرام بخش. او پاسخ گو، باز و پرتأثیر بود. در درون او، يك حقیقت ساکن و غیرقابل حرکت وجود داشت؛ ولی همین



خمینی، يك توفان بود؛ با این همه، در نهاد این توفان، يك سکون و آرامش مطلق وجود داشت. او بسیار شدید و آمرانه بود و در عین حال، بسیار آرام بخش. او پاسخ گو، باز و پرتأثیر بود. در درون او، يك حقیقت ساکن و غیرقابل حرکت وجود داشت؛ ولی همین بی حرکتی، باعث حرکت يك کشور شد

بی حرکتی، باعث حرکت يك کشور شد.

او يك انسان معمولی نبود. در واقع، تمام کسانی را که قبلاً ملاقات کرده بودم، از عرفا و زهاد تا راهب های بودایی، حکمای هندو و دیگران، هیچ کدام دارای چنین حضور برق آسا و انرژی بخشی نبودند. برای آنها که توانستند ببینند و احساس کنند، هیچ گونه ابهامی درباره کمالات والای خمینی باقی نماند. این عظمت و کمال، در همه جا منعکس بود؛ در تنفسش، در حرکت اندام و دستانش، در آتش شخصیتش و در آرامش آگاهی و وجدانش.

همه چشم ها به سوی خمینی بود. در حالی که صدها مسلمان عاشق میهن، در مجلس، عظمت او را فریاد می زدند و با تحسین و ستایش مطلق او، به وفاداری عاشقانه شان سوگند یاد می کردند، او در درون خود بود و همچنان آرام و بی حرکت، باقی مانده بود. چنین صحنه هایی، خارج از مرز تصورات و حدودی بود که من با آنها خو گرفته بودم. خواننده ممکن است این توصیفات را مبالغه آمیز بداند. چنین کسی، باید بداند که با وجود همه شنیده های قبلی ام و همه مطالب متضادی که قبلاً دریافت کرده بودم، اولین و واقعی ترین تأثیر شخصیتی امام خمینی، هیچ ارتباطی با مقولات مطرح شده علیه او نداشت.

آری، خمینی، انسانی قوی، قدرتمند، بدون خود و شکست ناپذیر بود. امام در صحنه سیاست بین الملل، دشوارترین انسان بود. از دیدگاه من، امام خمینی، مسیح معاصر ما بود؛ هر چند که او، هرگز چنین ادعایی نداشت و هرگز خود را با حضرت مسیح، مقایسه نکرد؛ ولی او دقیقاً اشعه صلابت و سازش ناپذیری عیسی بن مریم بود.

در این جا باید جلو بروم و بگویم که امام خمینی، با يك جریان عاطفی و شکستن همه موانع، وارد قلب و مغز من شد. من این جریان را بی نهایت مثبت توصیف می کنم و ترجیح می دهم که نام آن را عشق بگذارم؛ من، عاشق خمینی شدم.



## سبک زندگی دینی عامل تداوم انقلاب

انقلاب اسلامی، همچنان که از نامش پیداست، از اسلام، منشأ یافته است؛ لذا برخورداری مردم از سبک زندگی دینی و رواج ارزش‌های اخلاقی اسلام در جامعه، یکی از ارکان تداوم انقلاب اسلامی است. در این میان، سبک زندگی جوانان، از اهمیت مضاعفی برخوردار است؛ چه آنکه پیش‌ران حرکت انقلاب، جوان‌ها هستند.

ورود به وادی دین‌داری، از طریق «معرفت ایمانی» امکان‌پذیر است و این نوع معرفت، از «معرفت استدلالی»، کاراتر و برانگیزاننده‌تر به عمل هم هست. به همین دلیل، وقتی که ابوذر مسلمان شد، پیامبر اسلام، برهان نظم و برهان خلف و برهان علت اولی را برای او بیان نکرد؛ بلکه با آن بیان پرجاذبه خودش، ایمانی را در دل ابوذر انداخت. آن بیانی که بر اثر نورانیت ایمان، در دل انسان به وجود می‌آید، بسیار ارزشمند است.

تحقق چنین معرفت ایمانی - که ظرف آن، دل انسان است - می‌تواند از راه‌های مختلفی صورت بگیرد؛ چه آن را پدر و مادر به انسان بدهند، چه یک بزرگ‌تر دیگر و چه یک حادثه؛ در هر صورت، معرفت ایمانی برای انسان، خیلی بیشتر به کار می‌آید تا استدلال‌ها. دقت در قرآن کریم نیز همین معنا را تأیید می‌کند. در فرهنگ قرآن، آنچه در پذیرش دین و ورود به وادی دین‌داری، معیار و حجت است، «بیتنه» است؛ یعنی دلالت و راهنمایی آشکار و هرآنچه که موجب آشکار شدن حق از باطل می‌گردد و به وسیله آن، می‌توان به آسانی و بدون مشقت، به حق آگاهی پیدا کرد.

### دلالت سبک زندگی بر نوع رفتارها

سبک زندگی، نه بر نفس عمل و رفتار، بلکه بر کیفیت، شیوه و چگونگی رفتارها دلالت دارد.

در سبک زندگی، چگونگی آن دسته از رفتارهای فردی و اجتماعی مورد نظر است که برای انسان، به یک عادت یا حالت پایا تبدیل شده باشند و از نوعی تداوم، برخوردار باشند.

یکی از اصول تربیتی، اصل تأثیر متقابل رفتارها، باورها و گرایش‌هاست. بر این اساس، تعلقات و تلقیات انسان، از رفتارهای خوب و بد او اثر می‌پذیرد. کار اگر بد باشد، روی دل ما اثر می‌گذارد؛ روی اخلاق ما اثر می‌گذارد و گاهی روی برداشت‌ها و تلقی‌های ما هم اثر می‌گذارد. دل بستگی که پیدا می‌کنیم، این دل بستگی، روی ذهنیات ما اثر می‌گذارد. در عمل خوب هم همین اصل وجود دارد. این اصل، ما را به یک راهبرد مهم می‌رساند و آن اینکه اصلاح و تغییر تمایلات و اندیشه‌ها، می‌تواند به واسطه همین رفتارهای ظاهری، صورت بگیرد؛ پس باید مراقب عمل جامعه و سبک زندگی آن بود.

### خطر سبک زندگی غربی

مروجان سبک زندگی غربی، تحت عناوینی چون «تحول شخصیت ایرانی»، با هدف پیوستن ایران به فرآیند جهانی شدن، به عنوان یک فرآیند غربی - آمریکایی، درصد اصلاح حاکمیت ایران و تغییر مسیر انقلاب هستند. آنها معتقدند که راه اصلاح حاکمیت، از تغییر باورها و تغییر باورها نیز از تغییر سبک زندگی و مطابقت نظم رفتاری مردم با نظم غربی می‌گذرد. در این صورت، خواست مردم با خواست انقلاب، متفاوت می‌شود و در نتیجه، انقلاب اسلامی تابع خواست جامعه، تغییر مسیر خواهد داد. واقعیت این است که دشمن، فهمیده که راه اثرگذاری بر باورهای مردم، تغییر نظم رفتاری ظاهری و به اصطلاح، تغییر سبک زندگی است.

تدوین اسناد بین‌المللی همچون سند آموزش ۲۰۳۰ و تولیدات و تبلیغات بی‌شمار رسانه‌ای

را می‌توان در همین چهارچوب، تحلیل کرد. دشمن، راهبرد خود را بر تغییر سبک زندگی با هدف تغییر باورها متمرکز کرده است. این راهبرد، البته از یک پشتوانه نظری برخوردار است و آن اینکه واقعیت‌های زندگی، در فکر انسان، اثر می‌گذارند؛ رفتار روزانه، در دل و روح انسان، اثر می‌گذارند؛ هم روح خود انسان، هم روح مخاطبان و معاشران انسان. اینها می‌خواهند این سبک زندگی را تغییر بدهند. راه مقابله با این تهاجم نیز از ترویج سبک زندگی دینی و تعمیق و گسترش آن در متن جامعه می‌گذرد.

انسان، موجودی است که نیازمند تربیت عقل، نفس، قلب و آداب ظاهری خود است. در این میان، انسان اگر بخواهد عقل و نفس خود را تربیت کند، ابتدا باید از ادب ظاهری، شروع کند. ادب ظاهری، اثر تربیتی خود را در نفس و قلب انسان خواهد گذاشت و مسئولیت اصلی این جهاد، بر عهده جوانان است. جوانان، به عنوان نیروی پیش‌ران حرکت انقلاب، اگر خود به رعایت سبک زندگی دینی ملتزم باشند، جامعه را هم دنبال خود حرکت خواهند داد.



دشمن، راهبرد خود را بر تغییر سبک زندگی با هدف تغییر باورها متمرکز کرده است. این راهبرد، البته از یک پشتوانه نظری برخوردار است و آن اینکه واقعیت‌های زندگی، در فکر انسان، اثر می‌گذارند؛ رفتار روزانه، در دل و روح انسان، اثر می‌گذارند؛ هم روح خود انسان، هم روح مخاطبان و معاشران انسان. اینها می‌خواهند این سبک زندگی را تغییر بدهند



## انقلاب و ماجرای پیر و جوان

علی مهدیان



شریسه فرهنگی  
اجتماعی و دانشجویی  
شماره هفتم / نیمه بهمن ۹۹

چالش

۸

کنید که این بار، بناست آرمان‌ها در بستری از انقلاب چهل ساله، دوباره بروز کنند و این تجلی انقلاب با انقلاب ۵۷، تفاوت‌های جدی خواهد داشت.

انقلاب مجدد، نیاز به جوانان دارد؛ چون جوانان، محل بروز این دو واقعیت هستند: «استقامت» و «قیام». جوانان کسانی هستند که بر بستر انقلاب، پرورده و تربیت شده‌اند و انقلاب اول، هر آنچه داشته، در وجود آنها تثبیت کرده و حالا این نسل، بنا دارد گام دوم را بردارد.

اگر انقلاب را با خودش بسنجیم، خواهیم دید آنچه باید می‌بودیم، نیستیم و دلیل کند شدن حرکت در برخی مقاطع، همان نکته‌ای است که نسل جوان امروز، باید حل و فصلش کند: «بدانید که اگر بی‌توجهی به شعارهای انقلاب و غفلت از جریان انقلابی، در برهه‌هایی از تاریخ چهل ساله نمی‌بود، بی‌شک، دستاوردهای انقلاب، از این بسی بیشتر و کشور در مسیر رسیدن به آرمان‌های بزرگ، بسی جلوتر بود و بسیاری از مشکلات کنونی، وجود نمی‌داشت» (رهبر معظم انقلاب).

دوران جدیدی در حال آغاز شدن است و رموز و رازها در این اشاره رهبر انقلاب به نسل جوان نهفته است. رابطه‌ای است بین این پیر و این جوانان؛ رابطه‌ای که یادآور ارتباط امام و جوانان انقلابی و رزمنده است.

امام می‌گفت حفظ انقلاب، دشوارتر از اصل انقلاب است. در پیمودن مراحل سلوک به سمت خدا، بعد از تثبیت هر قدم، نوبت برداشتن گام بعدی است و بعد از هر قدمی که برداشته می‌شود، نوبت تثبیت آن است. امروز بعد از تثبیت انقلاب، نوبت بروز قیامی دیگر است. معنای حفظ انقلاب، شروع دوباره و برداشتن گام بعدی است؛ انقلابی بعد از انقلاب؛ انقلابی از درون انقلاب؛ نوژ علی نوز؛ انقلابی که نظام اسلامی را به هم نمی‌زند؛ بلکه آن را حقیقتی مقدس و سازگار با خود می‌داند. امروز روز بروز جوان تربیت شده انقلاب است. انقلاب در تربیت یک نسل، هر چه کرده، حالا بناست محصول کارش را به تماشا بنشیند و تماشای محصول، یعنی سپردن مسئولیت و کار به دست آن نسل؛ نسلی که با انقلاب، تربیت شده است. این نسل جوان، ویژگی‌هایی دارد؛ اما همه ویژگی‌های او را در همین دو کلمه، می‌توان خلاصه کرد: «انقلاب» و «جوان».

بروز قیام بر بستر استقامت، یعنی برداشتن گام دوم انقلاب و این، نیاز به جوانان دارد؛ چون به قول امام، جوانان، به ملکوت نزدیک‌ترند و نفوس مستعدتری برای قیام دارند. اساساً اگر می‌خواهید درباره انقلاب سخن بگویید، با جوانان سخن بگویید. جوان، به آرمان‌ها نزدیک‌تر است و آنها را سریع‌تر می‌فهمد و سخن گفتن رهبر با جوانان، یعنی دوران بروز دوباره آرمان‌ها فرا رسیده است؛ اما خوب توجه

توجه به جوان، یعنی توجه به هویت آینده واقعی کشور؛ نه آینده‌ای تخیلی، بلکه آینده‌ای که قوه آن، امروز در جان امت و در قالب همین جوانان، بروز کرده است. نگاه به آینده، یعنی نگاه به جوان؛ آینده‌ای که اگر امروز بخواهیم با آن سخن بگوییم، باید رو به جوان کنیم؛ جوانی که وقایع تاریخی انقلاب را ندیده است؛ برای همین، برای او، مقوله تاریخ، باید جدی باشد تا بتواند تجربه انقلاب را بازخوانی کند. بازخوانی او باعث می‌شود که این تجربه، دقیق‌تر و درست‌تر به او منتقل شود و البته با اندیشه رشد یافته و ایمان عمیق شده جوان امروزی - که در طول این چهل سال حاصل شده - بازخوانی تاریخ، می‌تواند تقریر دقیق‌تری از تجربیات را ارائه کند؛ تجربیاتی که بسیاری از آنها چه بسا در حجاب معاصرت، درست فهمیده نشده است.

+

برداشتن گام دوم انقلاب، نیاز به جوانان دارد؛ چون به قول امام، جوانان، به ملکوت نزدیک‌ترند و نفوس مستعدتری برای قیام دارند. اساساً اگر می‌خواهید درباره انقلاب سخن بگویید، با جوانان سخن بگویید. جوان، به آرمان‌ها نزدیک‌تر است و آنها را سریع‌تر می‌فهمد و سخن گفتن رهبر با جوانان، یعنی دوران بروز دوباره آرمان‌ها فرا رسیده است



# یادداشت‌های یک نوکر

نام کتاب: یادداشت‌های علم

نویسنده: امیر اسدالله علم، وزیر دربار محمدرضا پهلوی



است. یادداشت‌های علم، از روزاول اردیبهشت ۱۳۴۶ ش. تا ۷ مهر ۱۳۵۶ ش. در دسترس هستند.

رهبر معظم انقلاب، در سخنان خود، چند بار به این کتاب، اشاره کرده، جوانان را به خواندن آن، تشویق نموده است. از جمله در دیدار خود با دانشجویان در ۷ خرداد ۱۳۹۷، با اشاره به این کتاب و تشویق دانشجویان به خواندن آن، فرمود:

«در این گزارش‌های مذاکرات علم با شاه، محمدرضا شاه به عنوان اعتراض، به علم می‌گوید: آقا! فاصله بین حقوق کمترین و حقوق بیشترین، صد برابر است. این اعتراف محمدرضاست؛ یعنی فاصله صد برابر!»

ایشان همچنین در دیدار با مسئولان نظام در ۲ خرداد ۹۷، درباره این کتاب فرمود:

«شما خاطرات علم را که ملاحظه کنید، [می‌بینید] شاه در ملاقات با رفیق نزدیکش علم - البته جرات نمی‌کند در بیرون و علنی، این حرف را بزند یا به خود آمریکایی‌ها بگوید - بنا می‌کند از آمریکایی‌ها شکایت کردن که این کار را کردند؛ آن کار را کردند؛ لکن در نهایت، تسلیم آنهاست.»

در این مطلب، ضمن آشنایی با این کتاب، با بازخوانی بخش‌هایی از آن، با برخی از ویژگی‌های حکومت پهلوی آشنا می‌شویم.

«یادداشت‌های علم»، کتابی شامل یادداشت‌های روزانه «امیر اسدالله علم»، نخست‌وزیر، وزیر دربار و یار نزدیک و صمیمی محمدرضا پهلوی است. نوشتن و انتشار این یادداشت‌ها، حکایت جالبی دارد. او در جای جای کتاب، خود را نوکر، خدمت‌گزار و فدایی شاه می‌داند و بارها آرزو می‌کند پیش از شاه، از دنیا برود و جان خود را فدای او نماید:

«به من اظهار مرحمت و لطف زیاد کردند. از خودم تعریف نمی‌کنم؛ ولی حق دارند؛ از من صمیمی‌تر، نوکری ندارند! لاقلاً من حاضرم قبل از او جانم برود. این را خوب می‌دانم؛ امتحان داده‌ام.»

شکی نیست که وقتی علم مشغول نوشتن این یادداشت‌ها بوده، می‌دانسته که چه منبع ارزشمندی را برای آیندگان، بر جای می‌گذارد. او برای رعایت ملاحظات امنیتی، این مسئله را از همه، جز یکی دو نفر از نزدیکانش، پنهان نگه داشت و هر آنچه می‌نوشت را به تدریج به خارج از کشور، ارسال کرد و متن نوشته‌هایش، توسط یکی از دوستانش در بانکی در سوئیس، به امانت گذاشته شد. علم وصیت کرده بود تا زمانی که شاه زنده است، این خاطرات را منتشر نکنند؛ اما نزدیک به دو دهه بعد از مرگ شاه، همسر علم، این خاطرات را منتشر نمود.

یادداشت‌های علم، دارای اهمیت تاریخی بسیار زیادی هستند؛ زیرا علم تنها فرد در حکومت پهلوی است که یادداشت‌های روزانه خود را به یادگار نهاده است. او بیشتر اوقات خود را با شاه می‌گذراند؛ چه در

تهران و چه در سفرهای تفریحی و سیاسی. نقش

وی در تصمیم‌گیری‌های شاه، از اهمیت بسیار ویژه‌ای

برخوردار بود؛ چنان‌که خود او نیز چندین بار به این نکته اشاره کرده

نگار

نشریه فرهنگی  
اجتماعی و دانشجویی  
شماره هفتم / نیمه بهمن ۹۹

پیشخوان

## ضدیت با دین و روحانیت

### بزرگ‌تر از پیامبر

شنبه ۶۷/۶/۱۸

به راستی من فکرمی‌کنم حافظ، بزرگ‌تر از آن بوده است که ادعای پیغمبری بکند!

### روز آزادی بانوان

یکشنبه ۶۷/۱۰/۱۷ [سالروز کشف

حجاب]

امروز روز آزادی بانوان است. رضاشاه کبیر، سال ۱۳۱۴، خانواده خود را بی حجاب، خارج از قصر به دانش‌سرای عالی آوردند و از آن تاریخ، زن‌ها آزاد شدند.

البته قدری تشنج در مشهد درست شد و منجر به قتل (اعدام) مرحوم [محمد ولی] اسدی گردید؛ ولی کار شروع شد [و] امروزه زن‌های ایران، با قدرت محمدرضا شاه، در مجلسین ایران هستند و خدمت نظام انجام می‌دهند.

### آخوند لامذهب، شورید

جمعه ۶۷/۱۱/۶

امروز مصداق با سالروز فراندم بهمن ۴۲ است که مردم به منشور انقلاب رأی دادند... گفتن این حرف آسان است؛ ولی چه صدماتی کشیدیم. آخوند لامذهب، شورید؛ توده‌ای لامذهب تر هم شورید و با آخوند به ظاهر

### اعتدال را رعایت کنید

پنجشنبه ۶۷/۹/۷

عرض کردم: پدرم به من نصیحت کرده است در هر کاری، اعتدال را رعایت کن. شاهنشاه تفریح لازم دارید؛ باید گردش هم رفت؛ ولی اعتدال هیچ کاری، نباید از دست برود. به هر صورت، از ساعت ۴ بعد از ظهر تا ۸ شب، گردش بودیم.

### به خودتان فشار نیاورید

دوشنبه ۵۳/۶/۱۸

عرض کردم: این بار شدید که روی شانه اعلی حضرت است، مزاج شما را خیلی حساس کرده و از آن گذشته، این همه دوا و ویتامین‌های جور واجور که میل می‌فرمایید، صحیح نیست... خدا خواسته که باز بعضی سرگرمی‌ها، از قبیل زن بازی و درخت‌کاری و علاقه به ماشین و هواپیما و این قبیل کارها دارید؛ وگرنه خیلی زودتر این، آثار و علایم، بروز می‌کرد... اما باید عرض کنم که شاهنشاه در نظر داشته باشید که سن ما به جایی

✚ یکی از مسائلی که به وضوح از این یادداشت‌ها مشخص است، ضدیت حکومت پهلوی، با دین و روحانیت است و این مسئله، در جای جای این کتاب، قابل مشاهده است.



مذهبی، همکاری کرد. فتوادل‌ها شوریدند؛ مالکین دسته‌بندی کردند؛ اغتشاش در جنوب داشتیم؛ در تهران بلوا شد... در بلوای تهران، صد نفر کشته و دویست نفر زخمی شدند. در جنوب، هم ارتش و هم ایلات، کشته زیاد دادند و من ایستادم؛ چون نیت مقدس و فقط برای سعادت مردم کشور بود و شاهنشاه، صد درصد پشتیبانی کرد.

### فکر نمی‌کنند دوره آنها تمام شده؟

پنجشنبه ۶۷/۷/۶

نماینده آخوندهای قم، پیش من آمده بود. واقعاً مردمان خودخواه و سالوس و دروغگو [بی] هستند... گله‌های بی سر و تهی داشت. جواب دادم این آقایان فکر نمی‌کنند دوره آنها تمام شده؟ هنگامی که سیارات به دست بشر گشوده می‌شود، دیگر بحث در آداب مَبال [دستشویی] رفتن و برس‌رانی، رساله یا تزنوشتن، مثل این است که با شتر به مسابقه طیاره بروند؛ مگر آنکه خودشان را با وسایل امروز بیارند. اتفاقاً اسلام و بخصوص مذهب مقدس شیعه، این امر را به آنها می‌دهد، منتها بدبختی این است که اینها به دکان خودشان علاقه مندند؛ گور پدر هر چیز دیگر که هست؛ ولو اسلام و مسلمانی باشد.

## فساد جنسی شاه

رسیده که بیشتر، از مجالست زن لذت ببریم؛ نه از فلان عمل. این کار، لزومی ندارد؛ گاهی اگر پیش بیاید، چه بهتر! اگر نشد، نشد؛ بی جهت به خودتان فشار نیاورید که این آثار را در پس دارد.

البته خود علم نیز در این زمینه، دست کمی از شاه نداشته و به دور از چشم همسر خود، با دختران و زنان زیادی، ارتباط داشته است و حتی در این زمینه، به میهمانان خارجی و زنان شوهردار هم رحم نمی‌کرده است:

### هنوز خوشگل است

دوشنبه ۵۴/۳/۵

یک ونیم بعد از ظهر، کندی آمد؛ بایک عده ۱۲ نفری خواهر و شوهر خواهر و دختر و داماد و دوست و عکاس و غیره... سرناهار با خانمش که پهلوی من بود، مقداری حرف زد؛ قدری هم لاس زد؛ بدش نیامد. با آن که شش توله زاییده، هنوز خوشگل است! قرار شد شوهرش که برگردد، او بماند. کسی چه می‌داند؟ شاید با رئیس جمهور آینده آمریکا، قوم و خویش بشویم!

✚ در بسیاری از قسمت‌های کتاب، اسدالله علم، به گردش‌های روزانه دونفری خود با محمدرضا شاه اشاره می‌کند که خواننده پس از مدتی، درمی‌یابد که منظور از عبارت «گردش»، قرارهای شاه با دخترانی است که علم برای شهوت‌رانی و التذاذ شخص شاه، آنها را به طور مخفیانه به دربار می‌آورده است و هیچ کس دیگر هم جز او، از این موضوع اطلاع نداشته است. البته فرح دیبا، همسر شاه، زمانی به این گردش‌های دونفره، مشکوک شده بوده؛ اما شاه به هیچ وجه اجازه دخالت در این زمینه را به او نمی‌داده است. البته خود علم نیز در این زمینه، دست کمی از شاه نداشته و به دور از چشم همسر خود، با دختران و زنان زیادی، ارتباط داشته است و حتی در این زمینه، به میهمانان خارجی و زنان شوهردار هم رحم نمی‌کرده است.

## مونتازی بودن صنایع و واردات کالا

✚ سرتاسر کتاب، پراست از قراردادهایی که بین ایران و کشورهای صنعتی جهان (آمریکا، شوروی و کشورهای اروپایی) منعقد می شده و براساس آنها، کالاها (به ویژه تسلیحات نظامی) یا خدمات مختلفی، به کشور وارد می شده است؛ آن هم با رقم هایی غیرواقعی و با رانت های بسیار زیاد:

عرض کردم: این شعله باید در دل هزار ایرانی، به صورت معکوس زبانه بکشد؛ یعنی شعله ذوق و عشق. به علاوه در مقابل [فروش] آن به [شوروی]، کارخانه ذوب آهن می گیریم که یک آرزوی دیرینه است و یک عشق ملی است. بعد از آن هم هر چه بخواهیم [از شوروی] می گیریم؛ چنان که از همین حالا شروع به گرفتن اسلحه هم کرده ایم.

### جنس در برابر نفت

دوشنبه ۲۳/۲/۴۷

[رضا] فلاح، دیدنم آمد. گزارش بازاریابی خودش را در آمریکا جهت استخراج نفت ایران که به وسیله هریک از کمپانی های شرکت-کننده در کنسرسیوم به دست خواهد آمد، به تفصیل گفت که در مقابل، ما جنس از آمریکا بخریم. حجم معامله در هر سال، شاید دویست میلیون دلار بشود. جالب است و اثرات سیاسی مهم دارد.



### به کمتر از ۵۰۰ میلیون دلار، توجه نمی کنم

چهارشنبه ۳/۳/۵۲

پیام هایی از سفیر آلمان رسیده بود برای تأسیس کارخانه لوله سازی در ایران. به عرض رساندم؛ تصویب فرمودند. سفیر تقاضا کرده بود رئیس شرکت لوله سازی مانسمان، شرفیاب شود. فرمودند: هیچ لازم نیست. به شوخی به او بگو من دیگر پروژه هایی که کمتر از ۵۰۰ میلیون دلار باشد، به آن توجه نمی کنم.

### هر چه بخواهیم، از شوروی ها می گیریم

یکشنبه ۱۲/۹/۴۶

سالانه [ده] میلیارد متر مکعب گاز می فروشیم به قرار [هر هزار پای مکعب] ۱۸/۷ سنت؛ گازی که پنجاه سال می سوخت. ضمن تبریک به شاه،

## وضع خراب اقتصادی

### مردم، فوق العاده ناراحت هستند

پنجشنبه ۵/۷/۵۲

فرمودند: دیگر چه کاری داریم؟ عرض کردم: گوشت و خواربار، خیلی گران شده [است]. قیمت گوشت ران از ۱۲ تومان کیلویی به ۱۶ تومان معامله می شود؛ آن هم ظرف دو روز. گوشت مخلوط، از ۱۰ تومان به ۱۴ تومان؛ [آن] هم وسیله گوشت فروشی های وزارت کشاورزی! شاهنشاه خیلی عصبانی شدند. فرمودند: وقتی گوشت نیست، چه باید کرد؟ عرض کردم: چرا نباید باشد؟ من ناچارم از لحاظ وظیفه غلامی و خدمتگزاری، به عرض برسانم که مردم، فوق العاده ناراحت هستند؛ آن هم سرزمستان و سر [ماه] رمضان، همه چیز غفلتاً گران شده است [است]. درست است که یک قسمت، تحت تأثیر دنیا است؛ ولی غلام فکر می کنم مسئولین امر هم خیلی غفلت کرده و می کنند و مخصوصاً این تشکیلات اصناف، مشغول سوء استفاده های کلان است. فرمودند: ابدأ چنین چیزی نیست. شما خارج گود هستید، نمی دانید چه می گذرد. عرض کردم: البته همین طور است؛ ولی مطلب این است که به هر صورت، عدم رضایت مردم، زیاد است و غلام، این امر را خطرناک می بیند. شاهنشاه، خود دانید. دیگر چیزی نفرمودند.

✚ در بخش های مختلف کتاب، علم به اوضاع نابسامان اقتصادی، افزایش شدید قیمت ها و زندگی سخت مردم، اشاره می کند و حتی تذکراتی را هم به شاه می دهد و حتی گاهی اوضاع را «قابل انفجار» توصیف می کند؛ اما طبق معمول، شاه از پذیرش این مسائل، خودداری می کند:



### من وضع را قابل انفجار می بینم

جمعه ۲۶/۵/۵۲

از اخبار داخلی، باید همان ترقی [قیمت] اجناس را به خصوص ترقی قیمت شکر که در دست دولت است نام ببرم. یاللعجب که دولت ما، نرخ اجناس را به شورای اصناف سپرده و خود را برکنار داشته است و این شورا چه می کند؟ همان کاری که گریه با دنبه بکند؛ اگر به او سپرده شود! قندی که باید کیلویی ۲۲ ریال فروخته شود، به پنجاه ریال در بازار سیاه گیر می آید و [قیمت] سایر اجناس نیز به همین نسبت بالا رفته است. دولت بالاخره معامله ۶۰۰ هزار تن گندم را با آمریکا کرد. قبل از محصول می گفتند بیش از ۲۰۰ هزار تن کسرن داریم؛ حالا می بینند ۶۰۰ هزار تن هم کم است؛ باید یک میلیون تن خرید. قیمت گندم از آن تاریخ تا حالا، ۱۰۰ درصد بالا رفته و ملت ایران ۷۰ میلیون دلار، غرامت این ندانم کاری را می دهد. باری زیاد ننویسیم. در این گیر و دار، جشن ۲۸ مرداد برپا می کنیم و همین مردم را به سان ورژه می بریم؛ یا از شاهنشاه، استقبال یک میلیون نفری می کنیم. برای چه؟ من وضع را قابل انفجار می بینم و بسیار نگرانم.

## کودتایی بودن حکومت محمدرضا و پدرش

**+** در چند جا از کتاب، به طور غیرمستقیم، به کودتایی بودن حکومت پهلوی (پدر و پسر) اشاره شده است:



### کودتای زاهدی، باعث مراجعت شاهنشاه شد

پنجشنبه ۴۷/۴/۱۳

دکتر غلامحسین مصدق، پسر دکتر [محمد] مصدق، نخست‌وزیر معروف که باعث دوری شاهنشاه از کشور شد که به رم تشریف بردند، بعد، کودتای [سپهبد فضل الله] زاهدی، باعث مراجعت شاهنشاه شد، امروز تقاضایی کرده بود.

## استبداد و دیکتاتوری شاه

**+** یکی از مسائلی که علم، با همه تلاش خود، نتوانسته آن را پنهان و کتمان کند، استبداد و دیکتاتوری محمدرضاست و حتی در بعضی از موارد، با ادبیاتی مؤدبانه و چاپلوسانه، این مسئله را به او تذکر می‌داده است؛ هرچند که گاهی به خدمت به چنین دیکتاتوری، افتخار هم می‌کرده است:

هر صورت باید بداند که من، دو دفعه امر نمی‌دهم؛ اگر یک دفعه گفتم، باید اجرا شود. حالا پس از آنکه دو دفعه در این امر بخصوص، امر می‌دهم، می‌گویند می‌خواهم مهندس مشاور دیگری انتخاب بکنم!

### نخست‌وزیر، که خورده!

پنجشنبه ۵۲/۳/۳۱

عرض کردم نخست‌وزیر عرض می‌کند مسئله ساختمان بیمارستان شیعیان لبنان را اجازه فرمایید سفیر جدید ما که می‌رود، مطالعه کرده، نظر بدهد. فرمودند: نخست‌وزیر که خورده که می‌گویند روی امر من، باید قدری برود مطالعه کند. بگویید فوری باید تصمیم بگیرید! این کار باید شروع بشود.

### به یک دیکتاتور قدرتمند، خدمت می‌کنم

پنجشنبه ۵۱/۹/۳۰

شام به سفارت واتیکان رفتیم. بعد از شام، صحبت از رژیم و وضع اجتماعی ایران شد و من به صراحت گفتم که من می‌دانم به یک دیکتاتور قدرتمند خدمت می‌کنم؛ این مطلب را هم پنهان نمی‌کنم؛ چیزی که هست، خودم می‌دانم که این دیکتاتور، جز خدمت به مردم و کشور، هیچ نظری ندارد و واقعاً خودش را وقف کشور کرده است.



### ما تعیین کرده بودیم

پنجشنبه ۴۷/۴/۱۳

ضمن گردش، راجع به استادی که [فضل الله رضا] رئیس جدید دانشگاه آریامهر، از آنجا اخراج کرده است، فرمودند: سؤال کن چرا چنین کاری کرده است؛ در صورتی که هم آن استاد و هم خود رئیس دانشگاه را ما تعیین کرده بودیم؛ حق نداشت چنین کاری بکند. عرض کردم: وقتی رئیس دانشگاه انتخاب می‌فرمایید، این مسائل، حق مسلم اوست؛ نباید مؤاخذه بشود. از این عرض من به هیچ وجه خوششان نیامد؛ ولی چیزی نفرمودند.

### من، دو دفعه امر نمی‌دهم

دوشنبه ۵۳/۷/۲۲

شاهنشاه، مقداری اوقات تلخی با دکتر رام، رئیس بانک عمران، فرمودند که به او ابلاغ کنم. گویا راجع به شخصی که باید مهندس مشاور بانک در طرح شهرسازی خورزین تهران شود (از اقوام علیاحضرت شهبانو)، با آنکه دو دفعه شاهنشاه فرموده‌اند بشود، مخالفت کرده و دیروز هنگام شرفیابی، به او فحش دادند. ضمناً به من می‌فرمودند: خبر به من رسیده که رام، نظر داشته خیابان‌های خورزین، طوری ساخته شود که زمین او مرغوب گردد. عرض کردم: فکر نمی‌کنم این خبر صحیح باشد. فرمودند: به

## ریخت و پاش شاه و درباریان

می دانستند، سر تو را می بریدند. عرض کردم: چرا؟ فرمودند: آخر ایشان این مسائل را قبول نمی کنند و این ریخت و پاش ها را نمی پذیرند؛ مگر آنکه مربوط به اطرافیان خودشان باشد؛ آن وقت، عیبی ندارد.

### پوست سنجاب

سه شنبه ۵۱/۹/۲۱

امروز عرض کردم: علیاحضرت [فرح] به پوست سنجاب خاصی، علاقه مند هستند که در مسکو هست؛ چون گران بود، نخریدند. خوب است اعلی حضرت همایونی، برایشان بخرید. پولش چهل هزار دلار [معادل یک میلیارد تومان کنونی] است. فرمودند: دستور بده بیاورند.

### یک سال تمام، جشن

چهارشنبه ۵۳/۱۲/۲۱

قدری راجع به جشن های پنجاه ساله [پنجاهمین سالگرد تاسیس حکومت پهلوی در سال ۱۳۵۴] صحبت کردم و نظرات شاهنشاه را درباره تاریخ آن، جو یا شدم. یک سال تمام، باید جشن برقرار باشد؛ چون برنامه های تعلیماتی وسیعی داریم که از نوروز ۵۴ تا نوروز ۵۵ و یا از اول نوروز ۵۵ تا نوروز ۵۶. بالاخره دومی را با دلایل من قبول فرمودند.

از جمله موارد بسیار زیاد در کتاب، اشاره به ریخت و پاش شاه و درباریان است که با بی رحمی بسیار زیاد، اموال مردم ایران را برای منافع و خوش گذرانی های خود، خرج می کردند و گاهی آن قدر زیاد بوده که حتی صدای خود شاه را هم در می آورده است:



## به تمام معنی، یک مهمانی شاهانه

شنبه ۶/۸/۶۷

ساعت شش، منزل برگشتیم، حاضر شده، [به هتل] هیلتون رفتیم. مهمانی هیلتون من، خیلی آبرومند بود. یک مهمانی شاهانه دادم. بیش از هزار نفر مهمان داشتیم که تمام گر دیپلماتیک و مردم شناس تهران بودند. تمام غذا را از فرانسه آوردم و آتش بازی را از آلمان. به قدری عالی بود که خودم هم باور نمی کردم. به شاهنشاه هم بسیار خوش گذشت. رقص های محلی از تمام نقاط ایران آوردم. به تمام معنی، یک مهمانی شاهانه بود. اغلب دیپلمات ها می گفتند چنین چیزی در عمر ندیده اند و نخواهند دید.

## مگر برای اطرافیان خودشان

یکشنبه ۵۱/۹/۵

گزارشی در خصوص پرداخت قیمت اثاثیه خانه های والاحضرت ها عبدالرضا و غلامرضا و امیر هوشند دولو، در حدود پنج میلیون تومان [تقریباً معادل بیش از صد میلیارد تومان کنونی] تقدیم کردم. فرمودند: از محل جشن ها بپردازید. عرض کردم: همین خیال را داشتیم؛ فقط اجازه می خواستم. فرمودند: بسیار خوب، بدهید؛ ولی اگر علیاحضرت شهبانو

## وضعیت دانشگاهها

### دستور سخت گیری بدهید

دوشنبه ۵۲/۹/۱۲

کارهای جاری را عرض کردم و من جمله اینکه در همه دانشگاه ها، تهران، آریامهرو پلی تکنیک، ناراحتی وجود دارد. ممکن است به علت نزدیک شدن ۱۶ آذر باشد که چند سال قبل، در این روز، سپهبد بختیار باقوای نظامی، به دانشگاه ریخت و دو دانشجو را کشت و همه ساله، خون سیاوش به جوش می آید و یا علت دیگر داشته باشد که قابل امعان نظر است. فرمودند: فکرمی کنم قطعاً تحریک روس هاست. تقریباً برای من روشن است. به هر صورت، شما دستور سخت گیری بدهید.

بر اساس آنچه علم در کتاب خود آورده، یکی از مواردی که شاه در آن، شخصاً ورود می کرد و اجازه ورود و اظهار نظر به هیچ کسی نمی داد، مسئله دانشگاه ها بود. در واقع، دانشگاه ها تحت دیکتاتوری شدید شاه، اداره می شد و او هیچ گونه مخالفت یا اظهار نظر مخالفی را از سوی دانشگاه ها بر نمی تافت و آن را سرکوب می کرد:



### خودم دستور داده بودم

سه شنبه ۵۲/۲/۱۱

صبح شرفیاب شدم. عرض کردم: صبح زود، نهادندی (رئیس دانشگاه تهران) پیش من آمده بود و می گفت در دانشگاه پلی تکنیک بی-جهت بچه هایی را که اجتماع کرده بودند، کتک زدند؛ یعنی گارد انتظامی دانشکده، بدون توجه به نظر رئیس و غیره، آنها را کتک زد و می گفت قطعاً یک دستوری از طرف دولت است که این رابطه خوب که بین دانشگاه ها و دستگاه سلطنت پیدا شده، برهم بزنند... فرمودند: به نهادندی بگو موضوع سخت گیری به دانشگاه ها را خودم دستور داده بودم که گارد دانشگاهی، این عمل را بکند.

## وضعیت نابسامان داخلی

یعنی صفر!

جمعه ۲۸/۷/۵۱

من در شکارگاه که بودم، به بعضی دهات رفتم. هنوز توجهی که لازمه انقلاب شاه و مردم است، به دهات نشده و نمی‌شود. البته خیلی پیشرفت حاصل شده. تقسیم اراضی و وجود سپاهیان انقلاب، بهداشت و دانش و ترویج، وضع دهات را منقلب کرده است؛ ولی نتیجه عملی دایر بر بهبود زندگی مردم، حاصل نیامده؛ زیرا کار عمران دهات، برنامه ندارد. گزارش‌های چندی قبل به عرض رسید که کشاورزی ایران که ما روی آن، این همه تأکید و تبلیغ می‌کنیم، در دوره برنامه چهارم، بیش از ۴ درصد پیشرفت نداشته است؛ یعنی صفر! سالی کمتر از ۱ درصد. من ناچارم این مطلب را به شاهنشاه، یادآوری کنم؛ یعنی وظیفه دارم و مسلماً ظرف هفته‌های آینده، مشاهدات خودم را عرض خواهم کرد.

✚ در جای جای کتاب، علم، اشاره‌هایی به وضعیت بد و نابسامان کشور می‌کند و گاهی در این زمینه، تذکری به محمدرضا می‌دهد که در خیلی از موارد، باعث ناراحتی، آزردهی و عدم پذیرش شاه نیز می‌شود؛ اما او به اصطلاح، خود را موظف به بیان حقایق می‌داند:



مقداری راجع به روحیه مردم و رجال (به اصطلاح رجال!) صحبت شد. عرض کردم: خیلی کوتاه فکر و بدبخت و بیچاره هستند. تمام مسائل مملکتی را از نقطه نظر شخصی قضاوت می‌کنند. اگر کار آنها روبه‌راه باشد، همه چیز خوب است و اگر نباشد، همه چیز بد است. فرمودند: متأسفانه همین طور است؛ ولی چه کنیم؟ آدم نداریم. عرض کردم: راست است که اعلی حضرت از پدرتان، شاهنشاه فقید، خواستید که خاطره بنویسند، فرمودند: چه بنویسم؟ من یک سرپوش طلا روی یک ظرف که بودم! می‌خواهید این سرپوش برداشته شود؟ البته این عقیده، درباره هیئت حاکمه ایران است؛ نه مردم ایران. هیئت حاکمه - که خودم هم باشم - واقعاً گه است. خندیدند. فرمودند: این طورها نبود؛ ولی در این حدود بود!

## ۵۲ درصد بی سواد

پنجشنبه ۵/۷/۵۲

شب سر شام رفتم... صحبت از مبارزه با بی‌سوادی بود. والا حضرت اشرف، گزارش می‌دادند که هیچ پیشرفتی نصیب نشده [است]؛ یعنی به علت ازدیاد سریع جمعیت... با همه مدارس جدید و سپاهیان دانش، باز همان هشت میلیون نفر [از ۳۰ میلیون نفر جمعیت، یعنی بیش از ۲۵ درصد] بی‌سواد داریم.

## وابستگی کامل در صنایع نظامی

✚ بر اساس آنچه از یادداشت‌های علم برمی‌آید، هر سال، بخش زیادی از درآمد نفتی کشور، صرف خرید تسلیحات نظامی از خارج و به ویژه از آمریکا می‌شده که این مسئله، حتی گاهی اعتراض آمریکایی‌ها - که خود منافع زیادی از این قضیه داشتند - را هم به دنبال داشته است:



نمی‌دهید؟ او را همین امروز دوباره بخواه و صحبت کن و بگو البته من ترجیح می‌دهم از شما جنس بخرم، ولی اگر ندانید از جای دیگر خواهیم خرید.

## هفتصد میلیون دلار در پنج سال

چهارشنبه ۲۴/۸/۴۶

نامه مفصلی برای [لیندون] جانسون، رئیس‌جمهور آمریکا، دیکته فرمودند... برای خرید اسلحه که در ظرف پنج سال آینده، هفتصد میلیون دلار [بیش از ۱۷ هزار میلیارد تومان کنونی] خواهد بود، به ما اعتبار بدهید. اگر ندهید، ناچاریم با وضع خاورمیانه، از جای دیگر اعتبار بگیریم.

## دو هزار تانک برای چه می‌خواهید؟

دوشنبه ۶/۹/۴۶

مذاکرات دیشب را عرض کردم. خلاصه‌اش این است که سفیر آمریکا نمی‌داند جواب جانسون که شاهنشاه، از او هشتصد میلیون دلار اعتبار، جهت احتیاجات نظامی در پنج سال خواسته‌اند، چه خواهد بود... تصور می‌کند هشتصد میلیون دلار خرید اسلحه، برای ایران زیاد است و می‌گوید: [اول] هریمن که به پاکستان رفته بود، ایوب خان، فقط دویست تانک خواسته است. شما دو هزار تانک [برای] چه می‌خواهید؟ فرمودند: چطور به ترکیه، دو هزار تانک مجانی می‌دهید؛ من که می‌خواهم بخرم به من

## ارتش ضعیف و بی‌خاصیت

➦ هر چند که در بسیاری از بخش‌های کتاب، از ارتش و تجهیزات آن، به عنوان یکی از بزرگ‌ترین دستاوردهای حکومت پهلوی نام برده شده، اما در بعضی از قسمت‌ها نیز به نقاط ضعف آشکار و فشل بودن سیستم ارتش، اشاره‌هایی شده است:



### جنگ حقیقی که نیست

پنجشنبه ۵۱/۸/۱۸

صبح به مانور نظامی رفتیم. مانوری که برای سه شبانه‌روز، از طرف ارتش فارس تدارک شده بود. تم مانور، حمله عراق و دفاع از ایران بود. عملیات، خوب انجام می‌گرفت؛ مخصوصاً تیراندازی هواپیماهای فانتوم، خیلی دقیق و عالی بود. ما در داخل خاک دشمن، چترپاز

هم پیاده کردیم. من دو [یادآوری] کردم که نمی‌دانم شاهنشاه خوششان یا بدشان آمد. اول اینکه عرض کردم: مثل این است که دشمن هواپیما ندارد! شاهنشاه خندیدند. فرمودند: بلی، فرض این است که ما قبلاً فرودگاه‌های دشمن را از کار انداخته‌ایم! عرض دوم من هم این بود که ما دشمنی را که در سراسیمبی تپه‌های دشت ارژن [موضع گرفته است]، بمباران می‌کنیم تا نابود شود و بعد ما چترپاز در پهنه دشت پیاده کنیم. مگر دشمن، مغز خر خورده باشد که در خاک خودش، قتل کوه و جنگل‌ها را محل دفاع قرار ندهد و در دامنه صاف کوه، مستقر شده باشد که ما به آسانی او را بمباران کنیم و از بین ببریم. به علاوه، چطور بلافاصله بعد از اولین بمباران ما و اینکه نظر ما را می‌دانست، از دامنه متفرق نمی‌شود؟ باز

هم شاهنشاه خندیدند. فرمودند: این یک عمل نمایشی برای آزمایش تیراندازی‌های مختلف است؛ جنگ حقیقی که نیست!

### موشک، سرشان را بخورد

یکشنبه ۵۲/۲/۱۶

صبح برای مانور دریایی حرکت کردیم که با کشتی‌های جنگی، باید انجام می‌شد و با کشتی، به ابوموسی و تنب‌ها رفتیم. مانور که عبارت از تیراندازی با موشک و توپ به هدف‌های دریایی بود و همچنین سرعت عمل کشتی‌ها، شاهنشاه را خوشحال نکرد؛ که بسیار هم عصبانی کرد. چند گلوله توپ، به هدف‌ها انداخته شد؛ یکی نخورد. شاهنشاه خیلی عصبانی شدند و به فرمانده نیروی دریایی، فحش دادند. تا عصری حرف نزدند. هر چه کردم که عرض کنم نیروی دریایی ما جوان است، تکمیل می‌شود، شاهنشاه قانع نشدند. عرض کردم: موشک‌ها هم برای تمرین است؛ وگرنه موشک sea killer که فقط ۲۴ کیلومتر برد دارد، چه فایده دارد؟ فرمودند: موشک، سرشان را بخورد؛ چرا تیراندازی توپ‌ها این قدر بد بود؟ آن هم در حال صلح و اعصاب راحت و آن هم هدف ثابت... فرمودند: من که این قدر با خارجی‌ها لجاجت می‌کنم و پدرشان را در می‌آورم، به پشتیبانی اینهاست؛ اینها هم که این طور که از کار در می‌آیند! آدم نمی‌داند چه کار کند؟ خلاصه اینکه خوشی این چند روزه، از دماغ ما درآمد. شب هم شاهنشاه به طوری ناراحت بودند که تنها شام خوردند و یک کلمه رانمی‌شد دو تا کرد.



## حسادت مثل آتش به جانم افتاده است

مدتی است دچار حالت خیلی بدی شده‌ام و مثل یک مرده متحرک، دائم در حال حسرت خوردن به دیگران و سرزنش کردن خود و ناامیدی به سر می‌برم. عصبی هستم و دلم نمی‌خواهد هیچ کاری انجام دهم تا اینکه فهمیدم همه این حالت‌ها فقط یک دلیل دارد و آن هم حسادت است که روح و جسم مرا دچار بیماری کرده، مثل آتش به جانم افتاده است. تصمیم گرفته‌ام این خوی بد را در خود از بین ببرم؛ خواهش می‌کنم به من بگویید چه کنم؟

توانایی‌ها و استعداد‌های دیگر بهره می‌برم و می‌توانم در پرتو تلاش، به نعمت‌های دیگری دسترسی پیدا کنم، به تدریج، ریشه حسادت در درونش می‌خشکد.

اکنون، با توجه به نکات و مطالب فوق، توجه شما را به راهکارهای عملی زیر جلب می‌کنیم:

۱. تمرین کنید به حسادت خود، ترتیب اثر ندهید؛ مثلاً به جای اینکه از دیگری بدگویی کنید، آگاهانه و با توجه کامل، از او تعریف کنید. به جای اینکه در برابر فردی تکبر ورزید، در برابرش، متواضعانه رفتار کنید و به او احترام بگذارید.

۲. رابطه عاطفی خود را با فرد مورد حسادت خود، بیشتر کنید؛ به او محبت و ورزید و در حل مشکلات، یاری‌اش کنید. بدین وسیله، زمینه روانی مناسبی بین او و شما پدید می‌آید و زمینه دوستی شما بیشتر فراهم می‌شود.

۳. در برابر بدگویی‌های دیگران درباره فرد مورد حسادت، مقاومت کنید و اجازه ندهید دیگران درباره افراد، به بدگویی و بدبینی روی آورند. بدین وسیله، زمینه بروز حسادت و نگرش منفی به دیگران، در ذهن شما از میان خواهد رفت.

آمده، برای جبران ضعف شناختی حسود، راه‌های متعددی وجود دارد. بخشی از این راه‌ها عبارتند از:

### ۱. توجه به گستردگی و فراوانی نعمت‌های الهی

اگر فرد حسود، به فراوانی نعمت‌های الهی توجه کند و به نامحدود بودن آنها ایمان بیاورد، بدبینی او به خوش‌بینی تبدیل خواهد شد؛ زمینه قناعت و رضایت به آنچه در اختیار اوست، فراهم می‌آید و از حسادت، به نعمت‌هایی که در دست دیگران است، بازمی‌ماند.

### ۲. توجه به کمال نبودن امکانات مادی

اگر انسان حسود، به این باور برسد که صرف داشتن امکانات مادی، کمال نیست و نمی‌تواند انسان را به خوشبختی و سعادت حقیقی برساند، در رفع این صفت زشت، مؤثر است. توجه داشته باشید که بدون امکانات رفاهی و مادی فراوان نیز می‌توان به کمال رسید.

### ۳. توجه به موقعیت و امکانات موجود

اگر شخص حسود، به آنچه هم‌اکنون در دست دارد، بیندیشد و با خود محاسبه کند چه نعمت‌های زیادی دارم و اگر فلان نعمت را ندارم، در عوض، از موقعیت‌های ارزشمند و

✚ برای بیرون راندن صفات رذیله‌ای همچون حسادت، علاوه بر شناخت و اراده جدی، صبر و مقاومت در برابر مشکلات و سختی‌های درمان نیز ضرورت دارد. انتظار نداشته باشید یک شبه به موفقیت دست یابید. پیروزی، نیازمند گذر زمان است و به تدریج به دست می‌آید. نباید در راه مبارزه با این صفت، به سستی و خستگی و ناامیدی دچار شوید.

ریشه اصلی حسادت، ضعف فکری در نحوه تحلیل امور و بدبینی است؛ یعنی فرد با نگاهی غیرمتمن به نظام هستی و خدای متعال، به انکار وسعت فضل و رحمت الهی می‌پردازد و فکر می‌کند خداوند متعال، او را دوست نداشته است. همان‌طور که در آموزه‌های دین ما هم



اگر شخص حسود، به آنچه هم‌اکنون در دست دارد، بیندیشد و با خود محاسبه کند چه نعمت‌های زیادی دارم و اگر فلان نعمت را ندارم، در عوض، از موقعیت‌های ارزشمند و توانایی‌ها و استعداد‌های دیگر بهره می‌برم و می‌توانم در پرتو تلاش، به نعمت‌های دیگری دسترسی پیدا کنم، به تدریج، ریشه حسادت در درونش می‌خشکد